



رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران
در فدراسیون روسیه

روسیه

بازتاب رویدادهای فرهنگی در فدراسیون روسیه

نیمه دوم فروردین ۱۴۰۱

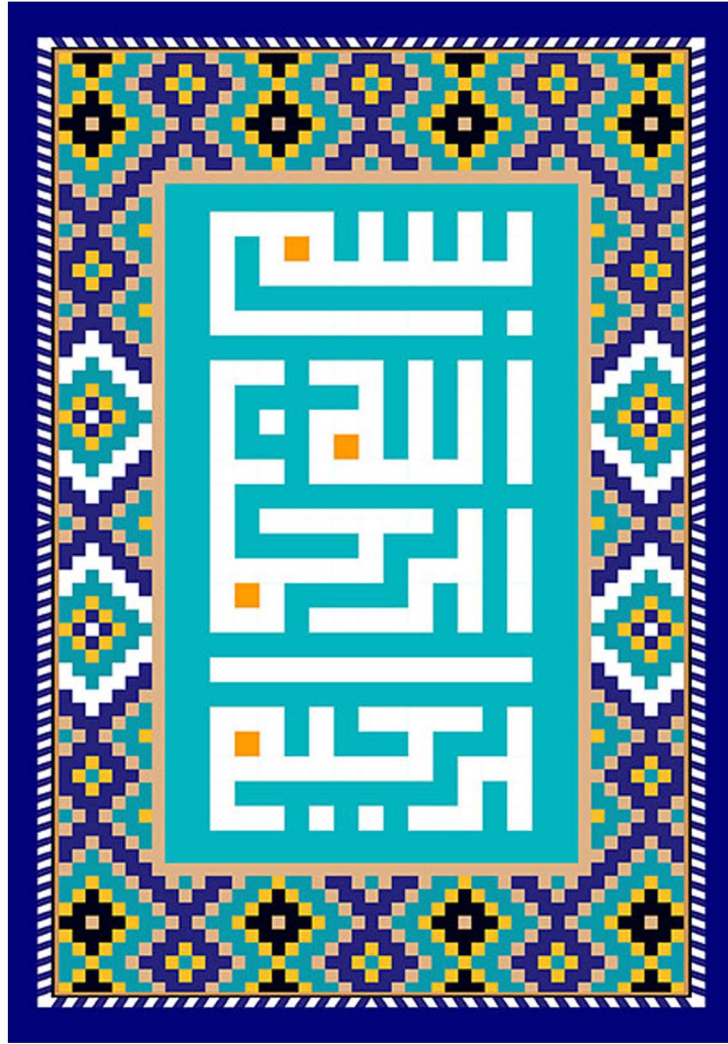
شماره پانزدهم

دوهفته نامه

نگاه غربی به کرملین

سه گزارش تحلیلی
از بنیاد مطالعاتی کارنگی
درباره روسیه





رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران
در فدراسیون روسیه

دو هفته نامه فارسی رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا. ایران در روسیه

مطالب این خبرنامه برای آشنایی مخاطبان با رویدادها و نگرش های فرهنگی روسیه
عینا از رسانه های این کشور بدون دخل و تصرف ترجمه می شوند فلذا درج آنها
به معنای تایید محتوای مطالب نیست. از این رو در انتشار و نقل مطالب خبرنامه
به این نکته توجه نمائید.

نشانی: مسکو، خیابان گیلیاروفسکایا، شماره ۵۵

تلفن: (۳۰ / ۳۱ / ۳۲) ۹۸۸۵۲۲۹ - ۴۹۵ - ۰۰۷

نمابر: ۹۸۸۵۲۲۸ - ۴۹۵ - ۰۰۷

ایمیل: ccir@list.ru

لویاتان^۱ - جانشین پوتین؛ سرعت گرفتن ترانزیت قدرت در روسیه



نویسنده: تاتیانا استائوایا

منبع: بنیاد کارنگی

جانشین پوتین در قالب سیستمی که او ایجاد کرده است، هنوز کاملاً آماده نشده و چشم به دمیورژ خود دارد؛ هر روز با فرصت‌های جدیدی برای گسترش نفوذ و جابه‌جا کردن مرزهای خودمختاری‌اش روبه‌رو می‌شود. این لویاتان ممکن است روزی به یک حاکم و صاحب جدید نیاز داشته باشد.

برنامه‌هایی از قبیل کنفرانس مطبوعاتی بزرگ ولادیمیر پوتین یا برنامه ارتباط مستقیم با رئیس جمهور، به طور سنتی برای ایفای یک عملکرد درمانی خاص در رابطه با جمعیتی در نظر گرفته شده است که خشم و عصبانیت خود را فروخورده‌اند. با این حال، این بار به نظر می‌رسد که پوتین خود به درمان نیاز دارد: کنفرانس مطبوعاتی «زنده» به او اجازه داد تا حتی به صورت تصنعی با مردم در تماس باشد و متوجه بشود که تا چه اندازه مردم به او نیاز دارند. چنین نیازی به طور واضح نمایانگر تغییر نقش پوتین در سیستمی است که پس

^۱ **لویاتان** یا **لوتان** Leviathan هیولا یا اژدهای عظیم‌الجثه‌ای اسطوره‌ای است که از دریا سرک می‌کشد، اسطوره شری که در گذر زمان دچار دگرگونی‌های بسیار شده است. لویاتان نام کتاب توماس هابز است: عصاره اصلی کتاب لویاتان این است که اگر افراد جامعه بخواهند در جامعه امنیت کامل داشته باشند و رعایت قوانینی که هدف آنها ایجاد امنیت است به زیان‌شان تمام نشود باید همه اختیارات خود را به یک فرد یا جمعی از افراد بسپارند.

از اصلاح قانون اساسی، روند جدایی حاکم از حکومتی را پشت سر می‌گذارد؛ همچون لویاتانِ توماس هابز، خالق را تحت الشعاع قرار داده و خود بر موضوع تسلط پیدا می‌کند. ترانزیت قدرت از زمانی آغاز شد که پوتین امن‌ترین وضعیت را برای خود و برای حکومت خود در نظر گرفته و از «رهبر ملی» به رهبر رژیم گذار کرد.

کیش (فرقه) حکومت

یکی از ویژگی‌های مهم اواخر دوره پوتین، شکل‌گیری تدریجی «فرقه دولت» است. نگرش ویژه ولادیمیر پوتین به حکومت آن جا نمایان می‌شود که معتقد است حکومت حق برخورداری از اختیارات ویژه، انحصاری و اضطراری در مدیریت بحران و بروز تهدیدات را در اختیار دارد و منافع حکومت بر منافع جامعه تقدم مطلق دارند. برخلاف درک دموکراتیک از ماهیت حکومت، در اینجا این نهاد (حکومت) بر فرض برائت از اشتباه استوار بوده و پاسخگویی خود به جامعه را با پنهان کردن هر گونه اطلاعات مربوط به فعالیت خود به حداقل می‌رساند.

به بیان ساده، تثبیت امنیت در تمام معانی آن، دولت را به یک FSB (سازمان امنیتی روسیه) غول‌پیکر تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که حکومت برای حفظ منافع ملی، حق «تاریخی» انحصاری برای انجام هرگونه «بی‌قانونی» دارد. مقاومت شدید در برابر تلاش برای دست‌درازی به آرشو کمیساریای خلق امور داخلی اتحاد جماهیر شوروی، واکنش قاطع به انتقاد از استالین و یا تغییر عملکرد حکومت در قالب عملیات ویژه مخفی از همین نشأت می‌گیرد. در این سیستم جایی برای افراد خارج از اپوزیسیون نیست و فضا برای عملکرد احزاب سیاسی محدودتر می‌شود و کرملین پیوسته از آنها می‌خواهد که خط مشی همبستگی سیاسی را در پیش بگیرند.

ولادیمیر پوتین کل دوره ریاست جمهوری خود را بر این فرض اساسی بنا کرد که ایالات متحده چندین دهه برای فروپاشی روسیه از درون تلاش کرده است. به همین دلیل است که پوتین سعی دارد پیچ و مهره‌ها را از داخل سفت کند و دستگاه اجرایی حکومت را مطیع ساخته و اپوزیسیون لیبرال را به عنوان متحد ایدئولوژیک غرب، سرکوب کند. برخلاف تصور عمومی، پوتین در نهایت یک رژیم استبدادی و خودکامه ایجاد نکرده، بلکه سیستمی بدون تمرکز بر شخص ساخته است که در آن حکومت به عنوان بالاترین ارزش، خط مشی ایدئولوژیک را در عملکرد دولت مشخص می‌کند. از یک طرف، پا به سن گذاشتن و بلوغ سیاسی «لویاتان» پوتین را داریم که همان کیش (فرقه) حکومت با اختیاراتی نامحدود است و از طرف دیگر، کاهش نقش شخص پوتین، کم

شدن دسترسی نخبگان به او و تضعیف شدید عملکرد او به عنوان برطرف کننده مشکلات و حل اختلافات را مشاهده می‌کنیم. اصلاح قانون اساسی در کنار پاندمی به شدت بر این جریان‌ها تأثیر منفی گذاشته و پدیده‌ای نو به وجود آورده‌اند.

همان‌طور که توماس هابز فیلسوف انگلیسی قرن هفده نوشته است، لویاتان همچون خداوند است و باید دست‌نیافتنی بماند، به‌ویژه برای انسان عادی که تنها توانایی او تعظیم کردن در برابر قدرت لویاتان، اقتدار و خرد او است. این ماجرا واقعیت روسیه را به تصویر می‌کشد که در آن گفتمان سیاسی ساده و محدود می‌شود، جامعه رفته‌رفته حق دانستن و مشارکت در تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد (کافی است به آخرین لوایح قانونی نگاهی بیندازیم که در آن رئیس‌جمهور عملاً حق وتو برای نتیجه انتخابات مناطق را به خود می‌دهد) و رهبر حکومت بدون هیچ شرمی اعتراف می‌کند که بخش عمده دیدارهای او محرمانه هستند؛ «من هر روز با همکاران خود از حوزه واقعی اقتصاد در ارتباط هستم. اما این تماس‌ها از تلویزیون پخش نمی‌شوند؛ افراد در فاصله سه متری من نشسته‌اند و ما با هم گفت‌وگو می‌کنیم».

باور این موضوع که او مأموریتی اخلاقی – تاریخی برعهده دارد، در نهایت به مقدس‌سازی حکومت در چشم خود پوتین می‌انجامد، حال آنکه او خود خودمختاری و نمایش بی‌قانونی را آگاهانه پایه‌گذاری کرده است. حق قانونی حکومت برای اعمال خشونت، به ستمگری و ظلم تبدیل می‌شود و در بیشتر موارد بدون دخالت مستقیم شخص رئیس‌جمهور صورت می‌گیرد.

در چنین سیستمی اعتراف به اشتباه بسیار سخت است و بدتر از آن، ضعف نشان دادن است؛ نمونه این ضعف را در جریان‌ها اخیر بازنگری قوانین مربوط به جاسوسان خارجی مشاهده می‌کنیم که احتمال می‌رود این قوانین در نهایت بسیار سخت‌گیرانه شوند. چنانچه انتقادهای عملی حکومت جدی‌تر شوند، پوتین در جایگاه وکیل مدافع لویاتانی قرار خواهد گرفت که با دست خود ساخته است: از پاسخ‌های او به سوالات مردم درباره شکنجه در زندان‌ها، بازجویی از زندانیان سیاسی و برخورد اهانت‌آمیز با روزنامه‌نگاران کشورهای «متخاصم» از جمله Sky news و BBC کاملاً واضح است. مواضع پوتین که با اغماض آشکار همراه است به شدت امکان متوقف کردن خشونت‌ها یا تضعیف آن را پایین می‌آورد؛ سیستم نمی‌تواند عقب‌گرد داشته باشد زیرا از نظر سیستم هر حرکت به عقب در حکم ضعف نشان دادن و آسیب‌پذیر شدن است که دشمنان بی‌درنگ از آن استفاده خواهند کرد.

حاکم در حال زوال

طبق تئوری هابز درباره لویاتان، پوتین یک حاکم کلاسیک است که از حقوق منحصر بفری برخوردار می‌باشد و تنها کسی است که حق حاکمیت دارد و می‌تواند نقش لویاتان را در رابطه با جامعه ایفا کند. با این حال، ویژگی این سیستم چنین است که حاکم در مقابل قدرت گرفتن فرزند در حال رشد خود یعنی لویاتان تسلیم می‌شود و اجازه می‌دهد که او به طور کامل جانشین‌اش بشود.

از آن سیستم معروف پوتین که با دخالت افراد مدیریت می‌شد، چیز زیادی باقی نمانده است؛ امروز نقش فردی پوتین به حاشیه می‌رود. در آخرین ارتباط مردمی به صورت آنلاین و در نشست مطبوعاتی اخیر، پوتین شبیه به یک حلقه اتصال مکانیکی برای انتقال «شکایات و پیشنهادات» بود. پوتین در این نشست شبیه به یک ارگان دولتی بدون اراده سیاسی و فاقد موضع روشن در رابطه با مشکلات برشمرده بود. حتی در رابطه با مسائلی که از جزئیات آن کاملاً اطلاع داشت، مانند وضعیت اپیدمی، رئیس جمهور ترجیح می‌دهد نقش یک ناظر بیرونی را داشته باشد که شرایط را توصیف می‌کند، اما در مدیریت آن دخالت نمی‌کند. با طرح هر سوال از سوی مردم، او بیشتر از پیش از مسئولیت شانه خالی می‌کند و پاسخ‌های آن به این صورت بودند:

مشکل جمعیت در تمام کشورهای پسا صنعتی وجود دارد؛

مشکل مرگ و میر بالا به دلیل اپیدمی کوید به دلیل عدم تمایل مردم به واکسناسیون است؛

مشکل سرعت بخشیدن به فرایند واکسناسیون با اصرار استانداران به مردم حل می‌شود؛

بیمارستان‌ها و مدارس کافی نیستند چون مناطق بودجه را پس انداز می‌کنند، اگرچه امکانات مالی آنها به واقع بیشتر شده است؛

مشکل توسعه نیافتن زیرساخت روستاها با تلاش‌های دولت و طرح‌هایی که آغاز شده‌اند برطرف می‌شود؛

«روس نانو» در وضعیت بحرانی است – مدیر جدید این شرکت یک کارت برنده در دست دارد که باید از آن استفاده کند.

پوتین نسبت به مشکلات موجود در سیستم به گونه‌ای واکنش نشان می‌دهد که انگار وکیل رسمی حکومت است و قصد دارد اتهامات وارده را گوش کرده، سپس برای دفاع از موکل خود اقدام کند.

این روش حفظ فاصله از حکومت و نگاه به مسائل از بیرون، نشان از کاهش ارزش سیاسی پوتین به عنوان اتوکرات و فرایند گذار به سیستم فردزدایی دارد و در این سیستم هیچ کس غیر از پوتین اجازه حضور سیاسی ندارد.

پوتین آگاهانه و کنجکاوانه درباره موفقیت‌ها صحبت می‌کند و ضرورت به نمایش گذاشتن وحدت در قدرت را مسأله امنیت حکومت می‌داند. پوتین نگران است که اشتباهات و ناکامی‌ها آشکار شوند و کشور از نظر ژئوپولیتیک آسیب‌پذیر شود؛ به همین خاطر ترجیح می‌دهد بسیاری از مشکلات و چالش‌های عینی را پنهان کند. گفت‌وگوی احساسی پوتین با الکساندر ساکوروف در دیدار اخیر وی با اعضای شورای حقوق بشر به خوبی این موضوع را نمایان کرد؛ قیاس‌های پیوسته در سخنان پوتین - «آنها چنین و ما چنان»، روسیه از نظر سیاسی لیبرال‌تر است (قانون مربوط به جاسوسان خارجی)، از نظر اقتصادی مطلوبیت بیشتری دارد (اقتصاد روسیه کمتر دستخوش رکود شد و سریع‌تر از غرب به وضعیت قبل از کرونا برگشت).

پوتین بیشتر از سال‌های گذشته، خود را از اقدامات نیروهای امنیتی کشور مبری می‌داند و ترجیح می‌دهد نقش همان «ارگان دولتی» فاقد اختیار را ایفا کند و مواضع «حرفه‌ای» آنها را به جای نقطه‌نظرات خود بیان کند. اگر مواضع پوتین در برابر مردم با اقدامات رسمی نیروهای امنیتی و یا سیستم قضایی کشور مغایرت داشته باشد (اغلب چنین است)، رئیس‌جمهور بدون هیچ شرمی اولویت را به تصمیم نیروهای امنیتی و سیستم قضایی می‌دهد. دادگاه می‌تواند به سادگی سخنان پوتین را نادیده بگیرد که گفته بود «هیچ ضرورتی برای حبس زویف (عضو اپوزیسیون) در بازداشتگاه نیست» یا این‌که «باید به بازجویی از شاهدان یهوه ادامه داد»؛ رئیس‌جمهور با این کار مخالف بود. پوتین این تصمیمات سیستم قضایی را خرابکاری تلقی نمی‌کند، برعکس، هدف او همین است؛ می‌خواهد یک سیستم سخت‌گیرانه بسازد که خارج از خط مشی فرمالیته سیاسی عمل کند.

این تفویض آگاهانه چیزی غیر از آماده کردن لویاتان دست پرورده پوتین برای زندگی در دوره پساپوتینی روسیه نیست. به طور عینی، این کار منجر به فرسایش نقش حاکم و ابتکار عمل حکومت می‌شود. تا زمانی که پوتین از نظر سیاسی قوی باشد، فرایند «بلوغ» کودک دست‌پرورده‌اش تحت کنترل به نظر می‌رسد و اختیارات قابل فسخ هستند (امروز اجازه می‌دهم و فردا نظرم را تغییر می‌دهم).

ولادیمیر پوتین رفته‌رفته لویاتان را آموزش می‌دهد، مهارت‌های او را افزایش می‌دهد، آزمایش می‌کند، می‌سنجد و در عین حال، او را از گزند منتقدین حفظ کرده و حمایت می‌کند. این مسأله از وضعیت آسایش سیاسی فراتر رفته (مدیریت کشور خسته کننده شده یا این که تمایلی به حفظ مسئولیت در قبال تصمیم‌های غیرمعمول ندارد) و به سمت برنامه ترانزیت قدرت می‌رود. رئیس جمهور کشور را برای «کناره‌گیری» خود آماده می‌کند و از این پس دیگر مهم نیست که کناره‌گیری به صورت طبیعی باشد یا با تعیین جانشین: در هر دو حالت سیستم پوتین از حالت کنترل دستی به حالت سیستم هدایت خودکار درمی‌آید و لویاتان بالغ که همان جانشین پوتین است صندلی او را اشغال می‌کند. اصلاً مهم نیست که نام او چه باشد.

پوتین آنچه را که باید در داخل کشور انجام شود به خوبی با جانشین‌اش درمیان می‌گذارد (با اصلاحات قانون اساسی و قوانین پس از آن، حکومت واحد و سیستم تحت کنترل نیز به پایان می‌رسد؛ علاوه بر این، آنچه باید در صحنه خارجی به پایان برساند را انجام می‌دهد. در صحنه خارجی دو پروژه استراتژیک ناتمام مانده است: «خنثی سازی» اوکراین به عنوان «آنتی - روسیه» (حتی اگر از طریق «تضمین امنیت» یا از طریق حضور مستقیم روسیه در قلمروی اوکراین) و الحاق ژئوپولیتیک بلاروس (تشکیل نهادها و سازوکارهایی که بلاروس را در منطقه نفوذ روسیه فارغ از وابستگی به رژیم حاکم تقویت می‌کند). تنها بعد از اتمام این دو پروژه می‌تواند آرام بگیرد.

مشکل این برنامه فقط یک چیز است: در طول دوره ریاست جمهوری پوتین، بسیاری از تصمیمات سرنوشت‌ساز تحت تأثیر شرایط دور از انتظار یا شرایطی اتخاذ شده‌اند که از کنترل رهبر روسیه خارج بوده‌اند. بزرگ کردن لویاتان پوتین را به محیط اطراف وابسته‌تر کرده و توانایی او را در کنترل آینده خود کمتر می‌کند. اما، با وجود این که شرایط مهیا شده، جانشین پوتین در قالب سیستمی که او بنا کرده، هنوز نمی‌تواند قاطع عمل کند و چشم به دمیورژ خود دوخته، هر روز با فرصت‌های جدید روبه‌رو می‌شود و مرزهای استقلال عمل را فراخ‌تر می‌کند. روزی این لویاتان به حاکم جدیدی نیاز پیدا می‌کند که بتواند برخلاف پوتین، توافق اجتماعی را از سر بگیرد و نقش خود را به خوبی ایفا کند.

نگاه جامعه به حکومت یک سال پس از دستگیری الکسی ناوالنی



نویسنده: آندره کالسنیکوف
منبع: بنیاد تحلیلی کارنگی

دستگیری الکسی ناوالنی منتقد اصلی پوتین و سرکوب اپوزیسیون طی یک سال گذشته به شکل بی سابقه‌ای مردم روسیه را ترسانده و اطاعت مرسوم در این کشور را ناپایدار کرده است. بازگشت الکسی ناوالنی به روسیه در سال گذشته، بازداشت او و تشدید سرکوب‌های دولتی تأثیر خیره‌کننده‌ای بر روس‌ها گذاشته است: تحقیقات جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که در ماه مارس سال گذشته، شاخص ترس مردم جامعه از سرکوب‌های عمومی و نگرانی از اقدامات حکومت از سال ۱۹۹۴ تا کنون به بالاترین حد خود رسیده است. همین تحقیق حاکی از این است که شاخص ترس مردم از وقوع جنگ جهانی نیز به شدت بالا رفته است.

فرارسیدن زمستان اضطراب و نگرانی جامعه

جهش در این شاخص‌ها حتی در پس زمینه رشد یکپارچه همه ترس‌های سیاسی در سال ۲۰۱۸، سال اصلاحات مقررات بازنشستگی قابل تأمل بود. مقامات به اشتباه رأی مردمی به دوره بعدی رئیس جمهور پوتین را به عنوان اطاعت آنها از انجام تمامی اقدامات حکومت در نظر گرفتند و شروع به افزایش سن بازنشستگی

کردند. نتیجه رأی دادن مردم به رئیس جمهور این شد که مقامات به مقررات حفظ منافع اجتماعی که از دوره شوروی به جا مانده، دست نمی‌زنند: به این معنا که، جامعه حق دخالت در تصمیمات نخبگان را ندارد و حق بسیج عمومی و همچنین اجماع درباره کریمه را از خود سلب کردند. رتبه‌بندی ارگان‌های دولتی و شخصیت‌های حکومتی سقوط کرده است و رتبه تأیید مسئولین از سوی جامعه تا ۶۰+ در نوسان است. ترس مردم از سرکوب عمومی تا ۴۰ درصد رسیده است و نگرانی از اقدامات حکومت به ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

رتبه دستگاه‌های حفظ امنیت روسیه از نگاه مردم روس از سال ۲۰۱۸ تا سال ۲۰۲۱ تقریباً ثابت مانده بود، اما، اتفاقاتی که در رابطه با الکسی ناوالنی رخ داد، به شدت نگرانی مردم از سرکوب و نقض قوانین توسط مقامات را تشدید کرد. نظرسنجی‌های جدید در ماه دسامبر ۲۰۲۱، حاکی از پایین آمدن شاخص‌های ترس سیاسی است، اگرچه تا پیش از این نیز شاخص نگرانی جامعه پایین نبود.

در عین حال، شاخص ترس مردم جامعه از تشدید سیاست‌های حکومتی بدون تغییر مانده است. احتمالاً، تشدید سیاست‌های حکومت برای روس‌ها موضوعی انتزاعی است، اما سرکوب، خودسری حکومت و بی‌قانونی با چشمان خود دیده و حتی تجربه کرده‌اند.

ادراکات و احساسات روس‌ها با اینرسی همراه است، به همین خاطر، اصلاً جای تعجب نیست که ترس از وقوع جنگ جهانی در سال ۲۰۲۱ از بی‌سابقه‌ترین حالت در ماه مارس که ۶۲ درصد بود تا امروز کاهش یافته و به ۵۶ درصد رسیده باشد. اگرچه، پیش‌بینی‌ها چنین بود که با تشدید وخامت رویارویی روسیه و غرب، یا روسیه و اوکراین، ترس مردم از وقوع این اتفاق بیشتر بشود.

در حال حاضر، روندها و ثبات شاخص‌ها بیش از جابه‌جایی ناچیز شاخص‌ها اهمیت دارند. مهم این است که ترس از وقوع جنگ جهانی از سال ۲۰۱۸ آرام آرام به جایگاه دوم در موضوعات نگران‌کننده جامعه روسیه خزیده است.

سازگاری و سرخوردگی

به سادگی می‌توان تشخیص داد که ترس‌های سیاسی مردم در دوره اجماع بر سر الحاق کریمه به صورت پنهان بودند. این ترس از بین نرفت، بلکه پس از اصلاحات قوانین بازنشستگی به شدت سرد شد. نگرانی‌های سیاسی در زمان توسعه اقتصادی یا بسیج عمومی «حزبی» در سطح پایین قرار دارند.

زمانی که این دو فاکتور کنار می‌روند، ترس و نگرانی بیدار می‌شود. ممکن است که مردم به اتفاقات واکنش مستقیم نشان ندهند، اما حالات و انتظارات آنها نمایان‌گر نگرانی‌ها است. انتظار برای سرکوب و خودسری در احوال روانی مردم مشهود و در حال افزایش است.

این قبیل ترس‌ها و نگرانی‌ها بر تمایلات آنها برای اعتراض اثر نمی‌گذارد؛ وقتی مردم بترسند، برای اعتراض بیرون نمی‌روند. تمایل به اعتراض از گذشته تا امروز حالت نمادین داشته است. نارضایتی به شکل دیگر نمود پیدا می‌کند. به عنوان مثال، به صورت رأی دادن به حزب کمونیست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۲۱.

جالب اینجا است که ترس‌های اجتماعی - اقتصادی روندی یک‌دست را پشت سر می‌گذارند. وضعیت روانی مردم بسیار بد است و حتی بدتر از این نمی‌تواند باشد، موضوع جدیدی هم در میان نیست و مردم واکنش خاصی نسبت به آن نشان نمی‌دهند. تنها واکنش، عدم مقاومت و سرفروآوردن در مقابل شرایط است.

تا آن‌جا که به سیاست مربوط می‌شود، می‌توان از اطاعت از پیش تعیین شده صحبت کرد، زیرا باور دارند که قدرت تغییر شرایط را ندارند. ترس‌ها بیشتر می‌شود، اما قابل اجتناب نیست و می‌توان به آن عادت کرد یا با آن سازگار شد. نگرانی و اضطراب با اعتراض یا نارضایتی یا حتی سازگاری و سرخوردگی برطرف نمی‌شود. نسبت دادن خشونت‌ها به افرادی که مقامات را به بی‌رحمی و بی‌قانونی تحریک می‌کنند (اپوزیسیون سیاسی و فعالان اجتماعی) نیز بی‌فایده است.

واکنش مردم به ترس به وجود آمده توسط حکومت، سازگاری با محیط اجتماعی-سیاسی است و طبعاً، استثمارگران سیاسی آگاهانه این نگرانی‌ها را در جامعه حفظ می‌کنند. در نتیجه، همان‌طور که لف‌گودکوف می‌نویسد، ناامیدی از گروگان گرفته شده به سبک سیاسی و سرکوب سیستماتیک استقلال افراد به کینه توزی علیه جناح خشونت تبدیل نمی‌شود؛ به عکس، به تجاوز سرکوب شده علیه کسانی می‌انجامد که اعتراض می‌کنند... به مخالفت با امکان مشارکت در سیاست منجر می‌شود... و می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از شکست شخصیتی بررسی شود.»

این شرایط باعث می‌شود که افراد سرخورده با دستور کار دیکته شده از سوی مقامات احساس بیگانگی کنند و مردم آمادگی پذیرفتن مسئولیت اخلاقی در قبال دولت، رویدادها و اتفاقات داخل کشور را نداشته باشند.

ناوالنی و حکومت: توازن شکننده

سرکوب اعتراضات عمومی در روسیه تأثیر قابل توجهی بر مردم گذاشت و ناوالنی پس از دستگیری در اذهان مردم کمرنگ شد، با این حال، نظر مردم نسبت به او تغییر چندان زیادی نداشت. رتبه اعتماد به ناوالنی بین ۲ تا ۳ درصد است. نظرسنجی به این صورت بود که او را برای شخص توصیف نمی‌کردند و شرکت‌کنندگان در نظرسنجی موظف بودند او را به عنوان یک سیاستمدار قابل اعتماد به یاد بیاورند؛ برای مقایسه می‌توان گفت که رتبه اعتماد به گنادی زیوگانوف ۴ درصد است.

تأیید اقدامات ناوالنی پس از بازداشت او به دلیل ناامیدی مردم از فعالیت‌های او رفته‌رفته کمتر شد (از ۱۹ درصد در ماه ژانویه به ۱۴ درصد در ماه ژوئن کاهش پیدا کرد) و اطلاعات مردم درباره او به نسبت سال گذشته تغییری نکرده است. به طبع، نمی‌توان قاطعانه نتیجه‌گیری کرد که با شکست فرمالیته در مقابل پوتین، از زندگی مردم حذف شده و اعتماد مردم را از دست داده است. علاوه بر این، اگر ناوالنی حزب داشت، به احتمال قوی رتبه او از مرز ۵ درصد بالاتر می‌رفت، اگرچه یارای رقابت با حزبی همچون «روسیه واحد» (۲۵ درصد رأی اعتماد) را نداشت.

در پایان می‌توان گفت که ترس و نگرانی روس‌ها به نفع رژیم سیاسی حاکم و به ضرر ناوالنی است. اما مسأله این است که احساس مردم نسبت به سیاست مقامات منفی است. شاید اپوزیسیون از این منظر مقصر باشد که رژیم را به سمت اقدامات بی‌رحمانه تحریک می‌کند، اما ترس به معنای احترام نیست. گاهی اوقات، ترس به خاطر راحت‌طلبی و بی‌تفاوتی است، اما این راحت‌طلبی ثبات ندارد. راحت‌طلبی نشانه مثبت اندیشی نیز نیست. بنابراین، دستاورد سرکوب‌ها این بوده است که وجهه حکومت در اذهان عمومی پایین آمده است.

اثرات سیاست‌های مهاجرتی روسیه بر روابط این کشور با چین



منبع: بنیاد مطالعاتی کارنگی

شیوع ویروس جدید کرونا مشکل تازه‌ای را در روسیه به وجود آورده است که بر وضعیت مهاجران چینی در جامعه روسیه اثر گذاشته است.

در دو سال گذشته، شرایط به وجود آمده در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا مناسبات روسیه و چین را تحت تأثیر قرار داد، اگرچه در ابتدای سال ۲۰۲۰ میلادی این مسأله چندان مشهود نبود. کارشناسان نگران بودند که ویروس جدید نقاط ضعف موجود در مناسبات دوستانه چین-روسیه را نمایان کند: روسیه از همان ابتدای شیوع بیماری، مرزهای خود را به روی مسافران چین بست و کمی بعد، دانشمندان چینی از ارائه نمونه سویه‌های جدید ویروس به دانشمندان روس خودداری کردند.

امروز این موضوع پشت سر گذاشته شده است: قوانین برای تردد از مرزها تغییر کرده است و دانشمندان برای تولید واکسن با یکدیگر تعامل دارند. با وجود این، موضوعات دیگری نمود پیدا کرده‌اند که از جمله آنها، وضعیت مهاجران چینی در جامعه روسیه است.

احیای سریع

ابتدای سال ۲۰۲۰ که ویروس جدید در حال شیوع بود، برخی پیش‌بینی کردند که پاندمی به مناسبات روسیه با چین صدمه خواهد زد. با این حال، با گذشت دو سال، روابط دو کشور محکم‌تر شد.

ویروس کرونا و به‌ویژه سویه‌های جدید آن از قبیل دلتا و ا-میکرون تجارت را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌کند و مقامات کشورها مجبور می‌شوند به صورت دوره‌ای مرزها را ببندند. با وجود این، مسکو و پکن

تمهیداتی برای رفع مشکلات لجستیک اتخاذ کردند. چین قصد ندارد سیاست‌های جلوگیری از شیوع ویروس را تغییر بدهد، به همین خاطر، گمرک چین فرایند تشخیص انتقال ویروس را به مرور کامل‌تر می‌کند. در سال اول همه‌گیری، تجارت دوجانبه تحت تأثیر مشکلات گمرکی ۳ درصد کاهش یافت. با وجود این، در ۱۱ ماه سال ۲۰۲۱ کم‌کم شرایط به شکل اول برگشت و تقریباً تا ۳۰ درصد به نسبت همان دوره در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. کارشناسان انتظار داشتند که در پایان سال حجم تجارت دو کشور رکورد شکسته و از ۱۳۰ میلیارد دلار بالاتر بزند؛ به ویژه با احتساب قیمت‌های بالا در حوزه انرژی و افزایش صادرات زغال‌سنگ روسیه از طریق بنادر خاور دور و گاز روسیه از طریق نیروگاه سبیری. از نظر سیاسی، تماس‌ها در سطح بالا حتی در طول همه‌گیری بیشتر شده است. در طول دو سال همه‌گیری، ولادیمیر پوتین و شی جین پینگ تقریباً هر ماه با یکدیگر تماس داشتند. در ماه ژوئن ۲۰۲۱، رهبران دو کشور به مناسبت بیستمین سالگرد انعقاد معاهده حسن همجواری، دوستی و همکاری به صورت آنلاین با یکدیگر ارتباط برقرار کردند و در ماه اوت نیز درباره وضعیت افغانستان گفت‌وگوی تلفنی طولانی داشتند.

تماس‌ها در قالب پنج جلسه آنلاین کمیسیون بین دولتی و گفت‌وگو بین میخائیل میشوستین نخست وزیر روسیه و لی چیانگ رئیس شورای دولتی جمهوری خلق چین بود. سرانجام، در ۱۵ دسامبر، نشست مجازی سران دو کشور برگزار شد که در آن از سفر پوتین به پکن در ماه فوریه خبر دادند؛ در این سفر ولادیمیر پوتین با شی جین پینگ دیدار و سپس در مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک زمستانی شرکت خواهد کرد. با توجه به تحریم دیپلماتیک المپیک توسط ایالات متحده و برخی دیگر از کشورهای غربی، حضور پوتین در این مراسم نمادی از مشارکت روزافزون بین مسکو و پکن خواهد بود. نظرسنجی‌ها نیز نمایان‌گر پویایی مثبت در سطح جوامع دو کشور هستند. در طول همه‌گیری، نگرش عامه مردم روسیه نسبت به چین تغییر نکرده است و این موضوع در پس زمینه خصومت فزاینده بسیاری جوامع نسبت به چین در بسیاری از کشورهای غربی قابل توجه است. ارتباطات بین فردی به میزان قابل توجهی محدود شده است، اما هنوز زود است که در مورد پیامدهای منفی طولانی مدت صحبت کنیم. دانشجویان چینی که در دانشگاه‌های روسیه تحصیل می‌کنند، درست مانند همکلاسی‌های روسی خود به آموزش از راه دور روی آورده‌اند. شرکت‌های چینی نیز با مشکلاتی روبرو هستند: به دلیل محدودیت‌های سفر، مشکلاتی در حضور کارکنان وجود دارد. مشکلاتی که مدیران و متخصصان چینی هنگام ورود به روسیه با آن مواجه هستند، اجرای پروژه‌های بزرگ مشترک را به تأخیر

می‌اندازد. با وجود این، کار روی پروژه‌های در دست اجرا ادامه دارد و حتی پروژه‌های جدیدی راه‌اندازی شده است. در طول همه‌گیری، روسیه و چین نه تنها استحکام روابط خود را نشان دادند، بلکه متوجه شدند که تا پیش از این چه مسائلی نادیده گرفته می‌شد. یکی از اصلی‌ترین این مشکلات وضعیت مهاجران چینی در روسیه بود.

هنگامی که شیوع ویروس کرونا در روسیه در فوریه سال ۲۰۲۱ آغاز شد، مقامات بلافاصله ممنوعیت ورود شهروندان چینی را اعمال کردند. این اقدام کاملاً قابل درک بود و طرف چینی این قبیل تمهیدات را درک کرد. مهاجرت همیشه موضوعی کلیدی در روابط روسیه و چین بوده است و همه‌گیری آن را به سادگی به منصفه ظهور رسانده است. دولت و جامعه چین نسبت به بدرفتاری با هموطنان خارج از کشور حساسیت دارند. برخی از اقدامات مقامات مسکو، به ویژه بررسی دقیق اسناد و مدارک چینی‌ها و حضور مأموران پلیس در خوابگاه‌های دانشجویان و مهاجران چینی، که گاهی اوقات در نیمه‌های شب انجام می‌شد، باعث عصبانیت مقامات چینی شده است. در سرتاسر مسکو، پست‌های بازرسی در خیابان‌ها ایجاد شد و مدارک شهروندان چینی در وسایط حمل‌ونقل عمومی بررسی می‌شد.

تمامی این موارد، موجی از خشم را در شبکه‌های اجتماعی چین برانگیخت. سفارت چین یک یادداشت دیپلماتیک رسمی با لحنی به شهرداری مسکو ارسال کرد و خواستار پایان دادن به چنین اقداماتی شد. با این حال، سابیانین، شهردار مسکو در صفحه شخصی خود تأکید کرد که تهدیدات نامبرده مظهر چین ستیزی نیستند، بلکه در راستای "حفاظت از سلامت شهروندان" اتخاذ شده‌اند.

دلیل این رفتار مقامات با شهروندان چینی در آغاز شیوع ویروس کرونا در سیاست مهاجرتی روسیه نهفته است. این سیاست تا حد زیادی نسبت به شهروندان کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق اعمال شد که به شدت به روسیه وابسته هستند. وضعیت مهاجران در روسیه اغلب جنجال برانگیز بود، اما کشورهای خاورمیانه نمی‌توانستند واکنش نشان داده و اعتراض کنند. اما موضوع چین از کشورهای خاورمیانه متفاوت بود.

طبق آمار وزارت کشور در سال ۲۰۱۹ یعنی پیش از شروع همه‌گیری، تعداد مهاجران کار که از چین به روسیه آمده‌اند چندان زیاد نیست و تنها ۱۴۰ هزار نفر از این کشور به روسیه آمده‌اند که تنها ۲٫۵ درصد از کل مهاجران کار است. انتظار می‌رفت که تعداد مهاجران کار چینی در سال ۲۰۲۰ تا ۳۳٫۵ هزار نفر کاهش یافته

و به ۱ درصد از کل مهاجران برسد. از ژانویه تا سپتامبر ۲۰۲۱، تقریباً ۶۰ هزار مهاجر کار از چین وارد روسیه شدند؛ بالاترین رقم در بین کشورهای خارج از محدوده اتحاد جماهیر شوروی سابق.

بسیاری از مهاجران چینی در روسیه همچون مهاجران سایر کشورها از دریافت خدمات اجتماعی محروم هستند. به همین خاطر، در آغاز همه‌گیری، میزان ابتلا در میان تجار چینی ساکن در مسکو بالا بود که عمدتاً به دلیل ارتباط مداوم و عدم دسترسی به سیستم مراقبت‌های بهداشتی بود.

چنین مشکلاتی با بازرسی‌های انتخابی (رندوم) حل نمی‌شوند و تنها نتیجه آن، رسوایی‌های دیپلماتیک است. اگر حوادث نامبرده تکرار شوند، چینی‌ها نسبت به مقامات روسیه محتاط خواهند ماند و همین امر به نوبه خود باعث افزایش شایعات درباره چین‌ستیزی در روسیه می‌شود. اگر چینی‌ها چاره‌ای جز شکایت در شبکه‌های اجتماعی نداشته باشند، افکار عمومی بیش از پیش متشنج خواهد شد. آن‌گاه اجتناب از موضوع در سطح مقامات سخت‌تر از قبل می‌شود.

در حال حاضر، بهبود وضعیت مهاجران چینی در روسیه از طریق موافقت‌نامه‌های تکمیلی و همکاری‌های نزدیک‌تر بین دولت‌ها در این موضوعات به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. منشأ مشکلات سیاست مهاجرت در روسیه عملاً ربطی به روابط بین مسکو و پکن ندارد. نباید انتظار داشت که مقامات روسیه کل سیستم کار با مهاجران را به دلیل حوادث رخ داده در رابطه با شهروندان شریک ژئوپلیتیک جدید خود بازنگری کنند. البته، مسکو، مایل است مشکلات حاضر را به طور کامل برطرف کند، اما در این مرحله ساده‌تر این است که از مشکلات موجود چشم‌پوشی کنند.

این مطلب با حمایت وزارت امور خارجه سوئیس به تحریر درآمده است.